باسمه تعالی

خارج فقه جلسه 001 - اقوال درباره معنای کعب پا در وضو – 09/07/1401

موضوع: (مسح پا - اقوال فقها درباره معنای کعب پا - استناد قائلین به روایات- اشکال فقها به قول علامه)

بحث درباره مسح پا بود و روایات معتبر فرمودند که از سر انگشتان تا کعب پا مسح شود و اختلاف فقها بر سر معنای کعب است.

قول اول از مشهور فقها است که آن قبه بالای پا است حدفاصل بین انگشتان و ساق پا ما روایت در این زمینه:

منها: موثقه مِیسِر، متن روایت: وعنه، عن أحمد بن حمزة، والقاسم بن محمد، عن أبان بن عثمان، عن ميسر عن أبي جعفر عليه السلام قال: ألا أحكي لكم وضوء رسول الله صلى الله عليه وآله ثم أخذ كفا من ماء فصبها على وجهه، ثم أخذ كفا فصبها على ذراعه، ثم أخذ كفا آخر فصبها على ذراعه الأخرى، ثم مسح رأسه وقدميه، ثم وضع يده على ظهر القدم، ثم قال: هذا هو الكعب، وقال: وأومأ بيده إلى الأسفل العرقوب، ثم قال: إن هذا هو الظنبوب. وسائل ج ۱ ص ۲۷۵

که در پا کعب و یک عصب ضخیمی بالای پاشنه پا است و یک رگ استخوان پشت که به ساق وصل است وجود دارد و پایین‌تر از آن رگ، کعب است، این موثقه نص در تعیین کعب است و این تأکید امام علیه‌السلام برای رد بر اهل سنت است که آن‌ها معتقدند که کعب همان ظنبوب است.

منها: صحیحه ابی نصر بزنطی متن روایت: وعن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد: عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سألته عن المسح على القدمين كيف هو؟ فوضع كفه على الأصابع فمسحها إلى الكعبين إلى ظاهر القدم، فقلت: جعلت فداك لو أن رجلا قال بأصبعين من أصابعه هكذا فقال لا إلا بكفيه (بكفه) كلها.

از امام پرسید مسح بر پا چگونه است حضرت دست خودشان را روی انگشت پا گذاشتند و تا کعبین کشیدند و کعبین تا إلی ظاهر القدم است و که در روایت دو تا إلی است که إلی ظاهر القدم تفسیر غایت قبل است به قرینه اینکه در برخی از نسخ بجای الی ظاهر، ظَهر دارد و عمدتاً فقها وقتی کلمه ظَهر می‌آورند منظورشان همان قبه است.

نکته: برخی گفته‌اند ظاهر در مقابل باطن است یعنی نیازی نیست باطن مسح شود و همان ظاهر کافی است و اشکال بر این نظر این است که إلی الکعب غایت برای مسح و هم ممسوح است یعنی هم حد مسح که نباید شسته شود بلکه باید دست کشیده شود و هم حد ممسوح که از نوک پا تا قبه پا است می‌باشد حال طبق این نظر غایت ممسوح می‌شود نه مسح و در یک روایت دو تا غایت متضاد نمی‌آید پس غایت دوم تفسیر غایت اول است.

قول دوم: از مرحوم علامه در قواعد الاحکام ج ۱ ص ۲۰۳، که منظور از کعب حدفاصل بین ساق و پا است که همان مفصل است و ایشان به دو روایت استناد می‌کنند:

منها: صحیحه اخوین (منظور زرراه و بکیر است) از امام باقر علیه السلام، شاهد متن از روایت: ...ثم قال: " وامسحوا برؤوسكم وأرجلكم إلى الكعبين " فإذا مسح بشئ من رأسه، أو بشئ من قدميه ما بين الكعبين إلى أطراف الأصابع فقد أجزأه، قال: فقلنا أين الكعبان؟ قال علیه السلام: هيٰهنا يعنى المفصل دون عظم الساق فقلنا: هذا ما هو؟ فقال: هذا من عظم الساق والكعب أسفل من ذلك، فقلنا: أصلحك الله، وسائل ج ۱ ص ۲۷۳ ح ۳ .

به امام گفتند که کعب کجاست؟ حضرت با انگشت اشاره کردند و فرمودند یعنی «المفصل دون عظم الساق» که دون به معنای عند است و ادامه دارد که و الکعب اسفل من ذلک (مفصل).

منها: روایت بیانیه دارد که: و مسح علی مَقْدَم رأسه و ظهر قدمیه (وسائل ج ۱ ص ۲۷۲) که ایشان می‌گویند این عبارت نشان می‌دهد که با تمام انگشتان مسح شود تا مفصل پا که پشت پا یعنی همه پا و باید طوری مسح شود آن‌هم با تمام انگشتان که فرابگیرد و وقتی با کل انگشتان شد دیگر تا کعب نمی‌شود بلکه تا مفصل می‌شود.

اشکال جمعی از بزرگان به نظر مرحوم علامه:

اشکال اول: از شهید در ذکری ج ۱ ص ۲۹۳ که روایت بیانیه را حمل بر مقید می‌کنیم چون کلمه ظهر قدمیه مطلق است و مقید روایت دیگر امام باقر علیه‌السلام است که اذا مسحت بشیء من رأسه او بشیء من قدمیک ما بین کعبیک الی اطراف الاصابع فقد أجزأک که مقداری از پا تا قبه پا مسح شود کافی است که این مقید است که هم استیعاب را رد کرده و هم خصوصیت را تعیین کرده است.

اشکال دوم ایشان: اینکه علامه می‌گوید همه پشت پا مسح شود و آن اقرب به اهل لغت است اگر منظور ایشان از اهل لغت، لغویون اهل سنت است که می‌گویند کل پا باید شسته شود و اگر شیعه است که شیعیان از نوک انگشتان تا سر کعب ولو با یک انگشت را کافی می‌دانند و چرا احداث قول ثالث می‌کنید که خرق اجماع است و حجت نیست.

تکمله استاد: اگر منظور شما از استیعاب عرض پا است که فلم یقل به احد و اگر طول است که روایت علیه شماست چون روایت می‌گوید یک انگشت کافی است و تا قبه است.